

بررسی تاثیر آموزش چندرسانه‌ای فلسفه کودک بر مهارت های شناختی دانش آموزان پایه ششم شهر اسلام آبادغرب

عارف محمدی، رضا کمری ن و مهدی همتی نژاد

اكارشناس ارشد بيوتكنولوژی ميكروبی

دلمربی تربیتی آموزش و پرورش منطقه گوارور

اكارشناس ارشد تاریخ تشیع

چكیده

این پژوهش باهدف بررسی تاثیر آموزش چندرسانه‌ای فلسفه کودک بر مهارت های شناختی دانش آموزان پایه ششم شهر اسلام آبادغرب انجام شد، روش پژوهش برحسب هدف کاربردی و از نظر روش گردآوری داده‌ها نیمه آزمایشی از نوع طرح پیش‌آزمون پس‌آزمون همراه با گروه کنترل و پیگیری، همین‌طور از نظر نوع داده آمیخته اکتشافی بود. جامعه آماری در بخش کمی شامل ۴۰ نفر از دانش آموزان پسر دوره ابتدایی بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، در دو گروه ۲۰ نفر آزمایش و کنترل هم‌تاسازی شدند. گروه آزمایش ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای تحت آموزش مهارت های شناختی قرار گرفتند و گروه کنترل در لیست انتظار ماندند. در بخش کمی نیز به‌منظور گردآوری داده‌ها از پرسشنامه مهارت های شناختی استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آمار توصیفی شامل میانگین و انحراف معیار و در بخش آمار استنباطی از تحلیل کوواریانس استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که الگوی طراحی شده بر یادگیری مهارت های شناختی در بین دانش آموزان مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: چندرسانه‌ای، فلسفه برای کودک، مهارت های شناختی

۱. مقدمه

علاقه به آموزش مهارت‌های تفکر به اواخر سال‌های ۱۹۶۰ برمی‌گردد، زمانی که پروفسور لیپمن در دانشگاه کلمبیا در رشته فلسفه مشغول تدریس بود متوجه شد که دانشجویان او فاقد قدرت دآوری و تمیز و استدلال هستند، وی پس از مدتی متوجه شد برای اینکه قدرت تفکر این دانشجویان تقویت شود بسیار دیر شده است. تقویت این توانایی‌ها می‌بایست در دوران کودکی این دانشجویان انجام می‌گرفت؛ به عبارت دیگر وقتی این دانشجویان در دوران کودکی و نوجوانی بودند، باید یک سری دوره‌های درسی خاص در زمینه مهارت‌های شناختی یا حل مسئله یا هر مهارت دیگری که به منطق صوری و غیر صوری مربوط است را شروع می‌کردند؛ بنابراین با تأکید بر پرورش تفکر از دوران کودکی برنامه فلسفه برای کودکان را بنیان نهاد (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۷).

دردهای اخیر رویکردهای سنتی یادگیری با ظهور فناوری‌های نوین نظیر چندرسانه‌ای‌ها، فرا رسانه‌ای‌ها و ارتباطات از راه دور، دستخوش تغییرات اساسی شده‌اند. علاوه بر رویکردهای آموزش و یادگیری، لزوم استفاده از فن‌آوری‌های نوین در ابعاد مختلف زندگی، با توجه به شرایط کنونی جوامع پیشرفته و درحال توسعه به ضرورت تبدیل شده است چراکه دانش فن‌آوری، در میان دانش‌های نوین انسان جایگاه ویژه و برجسته‌تری داشته و انسان بیشتر از هرزمانی نیازمند داشتن و دانستن مهارت‌های وابسته به فن‌آوری‌های نوین است به‌طور کلی می‌توان ادعا کرد که بسیاری از ابعاد زندگی انسان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر فن‌آوری قرار گرفته است و توسعه علم و فن‌آوری از نقش حاشیه‌ای و تجملی به ضرورتی برای توسعه همه‌جانبه تبدیل شده است. فن‌آوری‌های نوین به‌طور همزمان حواس چندگانه انسان را فعال می‌کنند و همین عامل مهمی برای افزایش بهره‌وری کلاس‌های آموزشی و افزایش یادگیری در دانش آموزان است (کریمی، ۱۳۹۳).

با توجه به اینکه پرورش تفکر همواره مورد توجه و تأکید پژوهشگران بوده است، طراحی، تهیه و اجرای باکیفیت برنامه آموزشی جهت غنی‌سازی آموزش کودکان با استعداد ضروری به نظر می‌رسد. به همین منظور می‌توان از برنامه‌ای که توسط لیپمن به‌منظور رشد و شکوفایی انواع تفکر و مهارت‌های فکری برای کودکان طراحی شده است در جهت آموزش این دانش آموزان استفاده کرد.

واژه چندرسانه‌ای از سال ۱۹۵۰ میلادی به بعد مطرح و تلاش شد با ترکیب چندین رسانه، کیفیت آموزش بالا رود (هینیچ، مولیندا، راسل و اسمالدینو، ۲۰۰۲). چندرسانه‌ای‌های آموزشی ترکیبی از چند عنصر هستند که می‌توانند در کنار هم در اجرای برنامه‌های آموزشی به کار گرفته شوند. این رسانه‌ها می‌توانند شامل انواع داده‌ها مانند متن، صدا، گرافیک، پویانمایی، تصاویر ثابت و متحرک باشند که فناوری ارتباطات و رایانه آن‌ها را کنترل می‌کنند. این عناصر به کاربر اجازه می‌دهند تا هنگام یادگیری فعال باشد و با رسانه‌ی آموزشی ارتباط ایجاد کند. سیستم‌های چندرسانه‌ای از جمله شیوه‌های جدید، توانمند و متنوع انتقال مفاهیم و اطلاعات به حساب می‌آیند. البته برنامه‌های چندرسانه‌ای در مقابل برنامه‌های صرفاً متنی به کار می‌روند. در چنین برنامه‌هایی تا حد امکان، از متن کم‌تر استفاده می‌شود و بار اصلی انتقال پیام بر عهده‌ی سایر رسانه‌های صوتی یا تصویری قرار می‌گیرد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند آموزش مبتنی بر چندرسانه‌ای می‌تواند به درک مطلب و یاد داری دانش آموزان کمک کند. درواقع، چندرسانه‌ای‌های آموزشی از جمله نظام‌های رسانه‌ای هستند که با توجه به ماهیت چند حسی‌شان می‌توانند به راحتی با انواع سبک‌های یادگیری سازگار شوند و با شکل‌های گوناگون تعامل، شرایط یادگیری آسان و پایداری را فراهم کنند (زارعی زوارکی، ۱۳۸۷).

در حال حاضر مدارس به موسساتی برای انتقال دانش به حافظه کودکان تبدیل شده‌اند و با ترغیب دانش‌آموز به حفظ طوطی وار و بدون ارزیابی واقعی با حجم سنگینی از داده‌های بدون کاربرد در زندگی حقیقی، ذهن او را پر کرده‌اند. در نظام آموزشی رایج، کودکان مرتباً از بی‌معنایی دروس مدرسه و برقرار نبودن ارتباط بین دانش عرضه شده در مدرسه با واقعیت‌های زندگی گلابه دارند و همین عامل بی‌میلی و فرار آن‌ها از محیط آموزشی است و آن‌هایی هم که در این محیط می‌مانند خود را در

1. Heinich, Molenda, Russell & Smaldino

حقیقت، همواره تحت اجبار می‌بینند. در جهان پیچیده امروز که هرروز زندگی انسان را با چالش‌هایی مواجه می‌کند؛ صرف انتقال اطلاعات به کودکان آن‌ها را برای زندگی در جامعه متحول کنونی آماده نمی‌کند. کارل برایتز استدلال می‌کند که برنامه‌های درسی حاضر افراد را به یک مرداب فکری دچار می‌کند و مهارت‌های واقعی را که آن‌ها در بزرگسالی به آن نیاز خواهند داشت به آن‌ها آموزش نمی‌دهد. او بیان می‌کند که مهارت‌هایی اساسی برای زندگی در عصر دانش که ما در آن زندگی می‌کنیم ضروری است و رویکردهای آموزشی کنونی افراد را برای رویارویی با چالش‌هایی که با آن مواجه خواهد شد آماده نمی‌کند. لذا جوامع باید درصدد تغییر این رویکرد برآیند. (جانسون، ۲۰۰۸).

هرچند مطالعات متعدد تأثیر فلسفه برای کودک و فناوری‌های نوین چون چندرسانه‌ای‌ها بر تفکر و خردورزی را مثبت ارزیابی می‌کنند، ولی مطالعه‌ای که از بستر چندرسانه‌ای جهت آموزش فلسفه برای کودکان استفاده کرده باشد یافت نشد، در ادامه به نتایج برخی از تحقیقات در این زمینه‌ها اشاره خواهد شد.

آق ارکاکلی (۱۳۸۸) پژوهشی با عنوان تأثیر کاربرد آموزشی فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان پسر سال اول متوسطه منطقه ۴ تهران انجام داد. وی به این نتیجه رسید که، فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان پسر سال اول متوسطه در کل، و در خرده مقیاس‌های تحلیل، ارزش‌یابی و استنباط، تأثیر مثبت و معنی‌دار داشته است.

بدری گرگی و واحدی (۱۳۹۴) به بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر رشد هوش اخلاقی دانش‌آموزان پسر پرداختند، نتایج تحقیق آنان نشان داد برنامه آموزش فلسفه برای کودکان موجب افزایش هوش اخلاقی دانش‌آموزان گردید. حاتمی، کریمی و نوری (۱۳۸۹) به بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در افزایش هوش هیجانی دانش‌آموزان پسر مقطع اول راهنمایی مدرسه شهدای آزادی تهران پرداخته‌اند. در این پژوهش نیز بعد هیجانی و عاطفی رشد اخلاقی مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج حاکی از آن است که برنامه آموزش فلسفه برای کودکان برافزایش هوش هیجانی دانش‌آموزان تأثیر معناداری داشته است.

ناجی و قاضی نژاد (۱۳۸۶) در پژوهشی که باهدف بررسی تأثیر برنامه فلسفه برای کودکان بر مهارت‌های استدلال و عملکرد رفتاری آنان انجام دادند به این نتیجه رسیدند که انجام این برنامه سبب ارتقاء و تقویت بسیاری از مهارت‌های پیش‌بینی‌شده فکری در کودکان می‌شود؛ مهارت‌های تقویت‌شده شامل استدلال، تشخیص دادن امور مشابه، داوری و قضاوت درست، مهارت‌های شناختی، خلاق و مسئولانه بود. همچنین اعتمادبه‌نفس و قدرت حل مسئله کودکان به چشم‌گیر افزایش یافته بود.

ویلر، ویت و برمفیلد (Wheeler, Waite & Bromfield, 2002) در تحقیقی با عنوان "ارتقای تفکر خلاق با ICT به بررسی نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات بر ارتقای خلاقیت پرداختند. نتایج آنان نشان داد، کامپیوترها در کلاس درس به معلمان کمک می‌کنند تا آنان تکالیف باز - پاسخ بیشتری برای دانش‌آموزان تعیین کنند و همین مسئله باعث می‌شود تا فراگیران با هر سبک یادگیری و هر سطحی از پیشرفت تحصیلی از دادن جواب نامید و مأیوس نشوند، درواقع تکالیف متنوعی در کلاس‌های که با ICT اداره می‌شود به دانش‌آموزان داده می‌شود و آنان نیز در زمان‌های که خود تعیین می‌کنند به بررسی مسائل می‌پردازند، بنابراین به نظر نگارندگان پژوهش موارد فوق بهبود خلاقیت افراد را موجب می‌شود.

هاپسن (Hopson, 1998) رابطه میان محیط کلاس‌های غنی‌شده با فناوری و رشد مهارت‌های تفکر سطح بالا و نگرش دانش‌آموزان نسبت به کامپیوتر را بررسی کرده است و نشان داد؛ محیط‌های یادگیری غنی‌شده با فناوری رشد مهارت‌های تفکر سطح بالا را افزایش می‌دهد و ابزارهای فناوری به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا بجای فراگیری صرف دانش به‌سوی کاربرد دانش حرکت کنند.

از آنجاکه محیط یادگیری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل در رشد و پرورش مهارت‌های شناختی شناخته می‌شود و با توجه به این‌که درزمینه اجرای چندرسانه‌ای فلسفه برای کودک، و بررسی تأثیر آن در بهبود مهارت‌های شناختی دانش‌آموزان در داخل کشور تحقیقی انجام نگرفته است، نتایج این پژوهش می‌تواند مبانی علمی برای آگاهی و استفاده از این روش در محیط آموزشی و مخصوصاً مدارس ابتدایی کشور باشد.

روش تحقیق

روش پژوهش برحسب هدف کاربردی و از نظر روش گردآوری داده‌ها نیمه آزمایشی از نوع طرح پیش‌آزمون پس‌آزمون همراه با گروه کنترل و پیگیری، همین‌طور از نظر نوع داده آمیخته اکتشافی بود. جامعه آماری در بخش کیفی شامل ۷ نفر از صاحب‌نظران و خبرگان دانشگاهی (متخصصان علوم تربیتی و فلسفه کودک) بودند که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. همچنین جامعه آماری در بخش کمی شامل ۴۰ نفر از دانش‌آموزان پسر دوره ابتدایی بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، در دو گروه ۲۰ نفر آزمایش و کنترل هم‌تاسازی شدند. گروه آزمایش ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای تحت آموزش مهارت‌های شناختی قرار گرفتند و گروه کنترل در لیست انتظار ماندند. ابزار گردآوری داده‌ها در بخش کیفی مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته انفرادی اکتشافی بود که برای حصول اطمینان از روایی بخش کیفی و به‌منظور اطمینان خاطر از دقیق بودن یافته‌ها از دیدگاه پژوهشگر، از نظرت اساتید و خبرگان این حوزه و متخصصان علوم تربیتی و فلسفه استفاده شد. در بخش کمی نیز به‌منظور گردآوری داده‌ها از پرسشنامه مهارت‌های شناختی کالیفرنیا که دارای ۳۴ ماده است که برخی از ماده‌های آن دارای چهار گزینه و برخی نیز دارای پنج گزینه هستند. پرسشنامه مهارت‌های شناختی کالیفرنیا (CCTST) دارای ۵ زیرمقیاس است که عبارت‌اند از: تجزیه و تحلیل (۹ ماده)، ارزشیابی (۱۴ ماده)، استنباط (۱۱ ماده)، استدلال استقرایی (۱۶ ماده) و استدلال قیاسی (۱۴ ماده) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آمار توصیفی شامل میانگین و انحراف معیار و در بخش آمار استنباطی از تحلیل کوواریانس استفاده شد.

یافته‌ها

روش پژوهش، شبه آزمایشی با استفاده از طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل است. جامعه آماری، شامل دانش‌آموزان کلاس ششم ابتدایی شهرستان اسلام آباد غرب که در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۳ هست. نیاز به امکانات و زیرساخت‌های فنی مناسب در مدرسه، باعث شد از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شود، بدین ترتیب از میان کلاس‌های پایه ششم با گمارش تصادفی یکی از کلاس‌ها به‌عنوان گروه آزمایش و کلاس دیگری به‌عنوان گروه شاهد انتخاب شدند. هرکدام از گروه آزمایش و شاهد ۳۰ نفر بودند. قبل از شروع دوره آموزشی، از هر دو گروه پیش‌آزمون گرفته شد. در طول پژوهش، در درس تفکر و پژوهش گروه آزمایش با روش چندرسانه‌ای و گروه شاهد با روش متداول اداره شدند، پس از پایان نیمسال نیز از هر دو گروه پس‌آزمون گرفته شد.

- یافته‌های کمی پژوهش

میانگین و انحراف استاندارد پیش‌آزمون و پس‌آزمون مهارت‌های شناختی در دو گروه در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. میانگین و انحراف استاندارد پیش‌آزمون و پس‌آزمون مهارت‌های شناختی

متغیر	شاخص آماری	پیش‌آزمون		پس‌آزمون	
		آزمایش	کنترل	آزمایش	کنترل
مهارت‌های میانگین		۸۲/۲۳	۷۱/۱۶	۷۷/۷۰	۷۰/۸۳
شناختی	انحراف استاندارد	۱۱/۴۰	۱۰/۳۷	۱۱/۲۲	۱۲/۹۸

یافته‌های جدول ۲، نشان می‌دهد که میانگین و انحراف استاندارد پیش‌آزمون و پس‌آزمون گروه آزمایش در مهارت‌های شناختی به ترتیب (۸۲/۲۳، ۱۱/۴۰ و ۷۷/۷۰، ۱۱/۲۲) و در گروه کنترل (۷۱/۱۶، ۱۰/۳۷ و ۷۰/۸۳، ۱۲/۹۸) است. با در نظر گرفتن این نکته که در پرسشنامه هر چه نمره آزمودنی کمتر باشد حاکی از این است که مهارت‌های شناختی او بیشتر است، نتیجه نشان داد که میانگین پس‌آزمون گروه آزمایش، پیشرفت بیشتری نسبت به گروه کنترل داشته است. با توجه به این‌که یکی از مفروضات استفاده از تحلیل کوواریانس شرط برابری واریانس‌ها هست، برای بررسی این مفروضه از آزمون لوین استفاده

شد (جدول ۲). نتایج سطح معناداری را بزرگ‌تر از ۰/۰۵ نشان داد. لذا، با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت شرط برابری واریانس‌ها برقرار بوده و می‌توان از آزمون کوواریانس برای مقایسه دو گروه استفاده کرد. لازم به ذکر است مفروضه نرمال بودن داده‌ها نیز با استفاده از آزمون کلموگروف اسمیرنوف محاسبه و این مفروضه نیز تأیید شد.

جدول ۲. محاسبات مربوط به برابری واریانس‌ها بر اساس آزمون لوین

متغیرها	F	درجه آزادی اول	درجه آزادی دوم	سطح معناداری
مهارت‌های شناختی	۱/۴۶	۱	۵۸	۰/۳۳۶

جدول ۳- نتایج تحلیل کوواریانس برای مقایسه گروه‌های آزمایش و کنترل

منبع	مجموع	درجه	میانگین	F	سطح
هم پراش	۵۷۳۰/۴۲	۱	۵۷۳۰/۴۲	۱۰۵/۵۱	۰/۰۰۰
گروه	۵۴۴/۱۸	۱	۵۴۴/۱۸	۵/۹۷	۰/۰۰۷
خطا	۵۴۷۶/۰۶	۵۷	۷۱/۳۵		
کل	۲۳۲۶۱۵	۶۰			

نتایج جدول ۳، نشان می‌دهد میانگین گروه‌های آزمایش و کنترل پس از حذف اثر پیش‌آزمون به‌طور معناداری باهم تفاوت دارند. این نتیجه به این معناست که تفاوت مشاهده‌شده بین میانگین پس‌آزمون گروه‌های آزمایش (۷۷/۷۰) و کنترل (۷۰/۸۳) در ارتباط با متغیر مهارت‌های شناختی معنادار هست. لذا، استفاده از چندرسانه‌ای فلسفه برای کودک در افزایش مهارت‌های شناختی دانش‌آموزان پایه ششم دوره ابتدایی مؤثر بوده و بدین ترتیب فرضیه پژوهشی تأیید می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر اثربخشی چندرسانه‌ای فلسفه برای کودک (P4C) بر مهارت‌های شناختی دانش‌آموزان پایه ششم شهر اسلام‌آباد غرب بررسی شد. نتایج نشان داد استفاده از چندرسانه‌ای فلسفه برای کودک در افزایش مهارت‌های شناختی دانش‌آموزان پایه ششم دوره ابتدایی مؤثر بوده است. این یافته‌ها با نتایج اکرمی، قمرانی و آقار (۱۳۹۴)؛ بدری گرگری و واحدی (۱۳۹۴)؛ طباطبایی و موسوی (۱۳۹۰)؛ مرعشی و همکاران (۱۳۸۹)؛ حاتمی، کریمی و نوری (۱۳۸۹)؛ هوی و لاوو (۲۰۰۶)؛ سانجا و ویتبرید (۲۰۰۵) همسو هست. در تبیین نتایج فوق باید گفت؛ دانش‌آموزان در محیط‌های خانه و مدرسه یاد می‌گیرند که منفعل باشند و در ازای این امر تشویق دریافت می‌کنند. در نتیجه در دانش‌آموزان این اعتقاد درونی می‌شود که معلمان بچه‌های ساکت را دوست دارند، روش‌های مرسوم آموزشی نیز از جمله روش سخنرانی به این باور دامن زده است. می‌توان ادعا کرد که با استفاده از روش آموزش به کمک چندرسانه‌ای با این معضل مقابله کرد و توانایی مهارت‌های شناختی را در دانش‌آموزان به وجود آورد. همچنین مطالعات نشان داده است که اضطراب و استرس از جمله مؤلفه‌هایی هستند که می‌تواند مهارت‌های شناختی در افراد را تهدید کند، به‌طوری‌که افراد مهارت‌های شناختی کمتری را از خود بروز دهند؛ بنابراین برای تقویت مهارت‌های شناختی باید مداخلات و روش‌هایی را به کار گرفت که منجر به تخلیه هیجان‌ها و نیز کاهش اضطراب و استرس گردند. با توجه به ویژگی‌هایی که از روش آموزش با کمک چندرسانه‌ای سراغ می‌رود می‌توان ابراز داشت که این روش را می‌توان برای افزایش میزان مشارکت و متعاقب آن بهبود روابط بین فردی و در نتیجه افزایش همدلی، هم‌بستگی و مهارت‌های شناختی در کلاس به کاربرد (بابا مرادی، ۱۳۹۲).

بهبود مهارت‌های شناختی و دیگر متغیرهای مرتبط همچون پرسشگری و مهارت‌های شناختی به‌سادگی اتفاق نخواهد افتاد و هیچ‌گاه معلم به‌تنهایی نمی‌تواند به این اهداف دست یابد و باید همه اولیاء مدرسه به این مهم توجه کنند و با استفاده از نتایج تحقیقات مهمی که در این زمینه انجام شده است، رشد این مهارت‌ها را در دانش‌آموزان تسهیل کنند. تقویت مهارت‌های

شناختی، تفکر خلاق، تفکر مراقبتی/مسئولانه و تفکر جمعی از ابتدای دوران کودکی، از اهداف اصلی برنامه فلسفه برای کودکان است. متناظراً قضاوت خوب، ابداعات خلاقانه، توجه مسئولانه به محیط و اطرافیان و نیز توانایی انجام فعالیت و تفکر جمعی، ویژگی‌هایی است که این برنامه در پی تقویت آن در کودکان است و چون بر آن است که دوران بالاتر از کودکی برای آموزش این مهارت‌ها دیر است، این آموزش را از کودکی شروع می‌کند. آموزش مهارت‌های فکری اعم از استدلال، داوری، تمییز بین امور ظاهراً مشابه و سر آخر، تربیت شهروندانی معقول، خودآگاه، دقیق، مسئولیت‌پذیر، اخلاقی، اجتماعی، منتقد، خود انتقادگر و محقق در برنامه‌های فلسفه برای کودک پیگیری می‌شود، بر همگان روشن است نقطه آغازین آموزش و کسب مهارت‌های اجتماعی، مدرسه و کلاس درس است که تاکنون آموزش و پرورش در این امور مهم توفیق چندانی نداشته؛ چراکه طبق اهداف الگوی سنتی، کودکان موظفاند مطالب از پیش تعیین شده‌ای را مطالعه و حفظ کنند و امتحان بدهند و همین تأکید افراطی سیاست‌گذاران نظام آموزشی بر حافظه پروری و فقدان حرکتی بنیادین و مؤثر برای تغییر این وضعیت و حل مسائل موجود در نظام آموزشی زمینه‌ساز این‌گونه مطالعه است (طباطبایی و موسوی، ۱۳۹۰).

منابع

- بابا پور خیرالدین، جلیل؛ رسول‌زاده طباطبایی، سید کاظم؛ اژه‌ای، جواد؛ فتحی آشتیانی، علی (۱۳۸۲). بررسی رابطه بین شیوه‌های حل مسئله و سلامت روان‌شناختی دانشجویان، مجله روانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس، (۱).
- بدری گرگری، رحیم و واحدی، زهرا. (۱۳۹۴). تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر رشد هوش اخلاقی دانش‌آموزان پسر. تفکر و کودک. سال ششم، شماره اول. ۱۸-۱.
- جهانی، جعفر (۱۳۸۶). بررسی تأثیرات برنامه آموزش فلسفه به کودکان در رشد منش‌های اخلاقی دانش‌آموزان. فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی. ۲ (۷).
- حاتمی، حمید رشا؛ کریمی، یوسف و نوری، زهرا. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در افزایش هوش هیجانی دانش‌آموزان پسر مقطع اول راهنمایی مدرسه شهدای آزادی تهران. تفکر و کودک. سال اول، شماره ۲. ص ۲۲-۳.
- کریمی، فرهاد (۱۳۹۳). چندرسانه‌ای‌ها عامل تغییر محیط‌های آموزشی. تهران: رشد تکنولوژی آموزشی، ۳۰ (۵).
- مایرز، چت (۱۳۸۶). آموزش مهارت‌های شناختی. ترجمه خدایار ابیلی. تهران: سمت.
- مرعشی، سید منصور؛ رحیمی نسب، حجت‌الله؛ لسانی، مهدی (۱۳۸۷). امکان‌سنجی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در برنامه درسی دوره ابتدایی. فصل‌نامه نوآوری‌های آموزشی، ۷ (۲۸).
- ناجی، سعید و قاضی‌زاده، پروانه. (۱۳۸۶). بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان روی مهارت‌های استدلال و عملکرد رفتاری. فصلنامه مطالعات برنامه درسی. شماره ۲، ص ۱۵۰-۱۲۳.
- ناجی، سعید (۱۳۹۳)، کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان (جلد ۱)، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چاپ سوم.

Costa, A. L. (2006). Five themes in a thought-full curriculum. *Thinking skills and creativity*, 1(1), 62-66.

Garrison, D. R., Anderson, T., & Archer, W. (2010). The first decade of the community of inquiry framework: A retrospective. *Internet and Higher Education*, 13, 5-9

Garrison, D. R., & Archer, W. (2000). A transactional perspective on teaching and learning: A framework for adult and higher education, Oxford, UK: Pergamon.

Garrison, D. R., & Arbaugh, J. B. (2007). Researching the community of inquiry framework: Review, issues, and future directions. *The Internet and Higher Education*, 10(3), 157-172.

Hopson, M. H. (1998). Effects of a technology enriched learning environment on student development of higher order thinking skills (Doctoral dissertation, University of North Texas).

Hogan, M. J. (2006). Cultivating thought-full and Creative thinkers: A comment on quality merging costa with claxton et al. *Thinking Skills and Creativity* 1, 152-154.

- Heinich, R., & Molenda, M., Russell, D. j. & Smaldino, S, E. (2002). Instructional media and Technologies for Learning. Seven Edition. Upper Saddle River. Merrill Prentice.
- Sanjana, M. & Whitebread, D. (2005). Philosophy for children and Moral Development in the Indian context, Cambrige University. Volum 21, N3, PP. 1-13.